

### متن پرسش

با سلام: بنده بعضی مواقع که اعتقادات و طرز تفکر بعضی انسانها در زمانهای قدیم و حال را می خوانم در اینکه چرا این انسانها دچار چنین اعتقادات و یا باورها شده اند دچار حیرت و سرگشتگی می شوم که این ها مگر عقل نداشته اند که به این افکار و باورها دچار شده اند، مثلا کسانی که ادعای خدایی می کرده اند و یا کسانی معجزات را با اینکه می دیدند انکار می کردند، و یا همین افرادی که عالم خارج را انکار می کردند و یا همین که یکی از کاربران در سوالی درباره انکار وجود توسط گرگیاس پرسیده بود، درک این چیزها و فهم این چیزها که از بدیهیات است، مگر این انسانهای منکر، عقل نداشتند؟ این طرز تفکرها و اعتقادات اینگونه افراد باعث مشغول شدن فکر بنده و حیرتم می شود و نمی توانم این موضوع را هضم کنم و دلیل قانع کننده برای خودم بیاورم که به این دلیل اینها اینگونه اعتقاداتی پیدا کرده اند، چون به نظرم هیچ توجیهی برای اینگونه اعتقادات و باورها وجود ندارد، وقتی اینگونه اعتقادات را در کتابی می خوانم نوعی ناراحتی در من به وجود می آید که به چه دلیل نمی فهمیدند؟ چه سودی برایشان داشته، آیا واقعا این واضحات و بدیهیات را نمی فهمیدند و یا خود را به نفهمی زده بودند؟ این قانع نشدن در بنده نوعی حیرت نامطلوب و آزاردهنده به وجود می آورد که فکرم را مشغول می کند، لطفا راهی جلوی پای بنده بگذارید و دلیلی قانع کننده برای بنده بیاورید که بتوانم دلیل این همه نفهمی و انکار بدیهیات توسط این افراد را درک کنم و حیرتم برطرف شود.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همان طور که در جواب سؤال شماره‌ی ۱۱۸۵۵ عرض شد ریشه‌ی این نوع موضع‌گیری‌ها یا سیاسی بوده و یا قبیله‌ای و یا مثل بهائیت جریان‌های استعمار دنبال این حرکات بوده، حتی دعوی اشعری و معتزلی را راه انداختند تا اهل‌البیت «علیهم‌السلام» و شیعه دیده نشود، چیزی که امروز ملاحظه می‌کنید. باید سعی کرد در این نوع موضع‌گیری‌ها جایگاه تاریخی آن‌ها را پیدا کرد. موفق باشید